

بررسی حدیث تجلی خداوند در قیامت به صورمختلف و نقد برداشت ابن عربی از آن

مجید معارف*

مصطفی آذرخشی**

چکیده

حدیث «تجلی خداوند در قیامت به صورمختلف» یکی از روایاتی است که در منابع معتبر اهل سنت نقل شده است. این حدیث که مرتبط با دو موضوع مهم اعتقادی، یعنی توحید و معاد است، تبدیل به دستاویزی برای قائلان به کثرت‌گرایی دینی شده است؛ همچنین در آثار بزرگان عرفان نظری، این حدیث به عنوان شاهی برای صحه نهادن بر تمام اعتقادات به کار رفته است؛ چنانکه ابن عربی، مدون اصلی عرفان نظری، در دو اثر مهم و اساسی خویش، فتوحات مکیه و فصوص الحکم، بارها به این حدیث اشاره کرده و آن را دلیلی بر تجلیات مختلفه ذات خداوند می‌داند؛ به گونه ای که تصوّر هر انسانی راجع به خداوند، به یکی از جلوه‌های ذات الهی باز می‌گردد؛ حال آنکه محتوای این حدیث آن هم با چنین برداشتی، با آموزه‌های اسلامی و براهین عقلی ناسازگار است؛ از همین رو محققان اهل سنت تلاش کرده اند که وجهی قابل قبول برای این حدیث ارائه کنند.

کلید واژه ها: حدیث تجلی، اسناد حدیث، فقه الحدیث، ابن عربی، توحید، معاد

* استاد دانشگاه تهران

** دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه تهران در رشته علوم قرآن وحدیث

۱- طرح مسأله:

براساس پاره ای از آیات قرآن کریم رؤیت خداوند امکان ناپذیر است(ن.ک: آیه ۱۰۳ انعام) در حالیکه ظاهر برخی دیگر از آیات، حکایت از گونه ای رؤیت خداوند در قیامت دارد؛ جمع آیات یاد شده، توجیهاً متعددی را از ناحیه جریانهای کلامی و اعتقادی مانند اشاعره، معتزله، شیعه، عرفا و متصوفه به وجود آورده است؛ روایتهای وارده در کتابهای حدیثی فریقین نیز یکدست نیست؛ چنانکه روایاتی دالّ بر رؤیت ظاهری خداوند در کتب روایی اهل سنت قابل ملاحظه است. یکی از این احادیث که در باب توحید و معاد، در مجامع روایی اهل سنت نقل شده، حدیث «تجلی خداوند در قیامت به صور مختلف» است؛ این حدیث، مورد توجه علما و دانشمندان مختلف اهل سنت بوده و هریک تلاش کرده اند که آن را هماهنگ با آموزه‌های دینی، مورد بررسی قرار دهند؛ در این میان، برداشت عرفا و صوفیه از این حدیث، بسیار قابل تأمل است؛ این طیف، حدیث مزبور را به عنوان شاهدهی برای نظریات خاص خویش در باب هستی شناسی مطرح می‌کنند؛ چنانکه مشهود است، تمام آراء عرفا و صوفیه حول نظریه وحدت وجود می‌گردد و عرفا هستی را تجلی

ذات خداوند می‌دانند؛ نگاهی به آثار مدوّن اصلی عرفان نظری، یعنی ابن عربی (م ۶۳۸ ه ق)، بیانگر این نکته است که همه مباحث دینی او تحت تأثیر این اندیشه قرار داشته است؛ در نگاه وی، در عالم هیچ چیزی جز خداوند وجود ندارد؛ با این نگرش حدیث مورد نظر، بر تجلیات گوناگون ذات خداوند در عالم، دلالت دارد. تجلیاتی که در این عالم برای عارفان و در قیامت برای همگان معلوم می‌شود. موضوع عجیبی که در گفتار ابن عربی، در خلال توضیحات او درباره این حدیث دیده می‌شود، محق دانستن تمامی اعتقادات انسانها راجع به خداوند است. آنچه در این بین ضروری می‌نماید، بررسی مآخذ و اسناد این حدیث و نقد محتوایی آن است؛ به گونه ای که امکان پذیرش یا رد آن هویدا گردد.

۲- بررسی مآخذ حدیث

این حدیث، در منابع روایی شیعه نقل نشده، اما در منابع معتبر اهل سنت نقل شده که به ترتیب قدمت از این قرار است:

۱- در المصنّف عبد الرزاق صنعانی آمده است: «أخبرنا معمر عن الزهري عن عطاء بن يزيد الليثي عن أبي هريرة قال: قال الناس: يا رسول الله! هل نرى ربنا يوم القيامة؟ فقال: هل تضارون في رؤية الشمس ليس دونها سحاب؟ قالوا: لا يا رسول الله، قال: فإنكم ترونه يوم القيامة كذلك، يجمع الله الناس، فيقول: من كان يعبد شيئا فليتبعه، قال: فيتبع من كان يعبد الشمس الشمس، ويتبع من كان يعبد القمر القمر، ويتبع من كان يعبد الطواغيت الطواغيت، وتبقى هذه الأمة فيها منافقوها، فيأتيتهم الله في غير الصورة التي يعرفون، فيقول: أنا ربكم، فيقولون: نعوذ بالله منك! هذا مكاننا حتى يأتينا ربنا، فإذا جاء عرفنا، فيأتيتهم الله في الصورة التي يعرفون، فيقول: أنا ربكم، فيقولون: أنت ربنا، فيتبعونه... (صنعانی، ۱۱/ ۴۰۸) یعنی: «عده ای به رسول خدا (ص) عرض کردند، آیا ما روز قیامت پروردگاران را می‌بینیم؟ پیامبر (ص) فرمود: «آیا در دیدن خورشید که ابری آن را فرا نگرفته باشد، ضرری متوجه شما می‌شود؟ عرض کردند: نه ای رسول

خدا. پیامبر(ص) فرمود: همچنين خدا را در روز قيامت خواهيدديد. خداوند مردم را جمع مي‌کند و مي‌گويد: هرکسي به دنبال همان چيزي رود که مي‌پرستيده است. پیامبر(ص) فرمود: «آنان که خورشيد را مي‌پرستيدند، به دنبال خورشيد مي‌روند و آنان که ماه را مي‌پرستيدند، به دنبال ماه مي‌روند و آنان که طاغوتها را مي‌پرستيدند، به دنبال طاغوتها مي‌روند و اين امت که منافقانش در آنند، باقي مي‌ماند، پس خداوند با صورتی که آنان او را بدان نمی‌شناسند، به سويشان مي‌آيد و مي‌گويد: من پروردگار شما هستم. آنها مي‌گويند: ما از تو به خدا پناه مي‌بريم! اينجا هستيم تا پروردگارمان بيايد. و هنگامیکه بيايد، ما او را مي‌شناسيم. پس خداوند به صورتی که او را مي‌شناختند به سوي آنها مي‌آيد و مي‌گويد: من پروردگار شما هستم؛ آنها مي‌گويند: تو پروردگار ما هستی و از او تبعیت مي‌کنند.»^۱

۲- احمد بن حنبل همين حديث را از عبدالرزاق صنعاني و با همان طريق فوق الذكر نقل کرده است (ابن حنبل، ۲/ ۲۷۶ و ۵۳۴)

۳- بخاری در صحيح خود نوشته است: «حدثنا أبو اليمان قال أخبرنا شعيب عن الزهري قال أخبرني سعيد بن المسيب وعطاء بن يزيد الليثي ان أبا هريرة أخبرهما ان الناس قالوا يا رسول الله هل نرى ربنا يوم القيامة قال هل تمارون في القمر ليلة البدر ليس دونه سحاب قالوا لا يا رسول الله قال فهل تمارون في الشمس ليس دونه سحاب قالوا لا قال فإنكم ترونه كذلك يحشر الناس يوم القيامة فيقول من كان يعبد شيئاً فليتبع فمنهم من يتبع الشمس ومنهم من يتبع القمر ومنهم من يتبع الطواغيت وتبقى هذه الأمة فيها منافقوها فيأتهم الله عز وجل فيقول انا ربكم فيقولون هذا مكاننا حتى يأتينا ربنا فإذا جاء ربنا عرفناه فيأتهم الله فيقول انا ربكم فيقولون أنت ربنا فيدعوهم... (بخاری، ۱/ ۱۹۵)

همو حديث را با اسناد احمد بن حنبل نیز نقل کرده است (ن.ک: همان، ۲۰۵/۷)

۱- به جهت ملاحظه طرق مختلف حديث در همه طبقات احاديث را از منابع آن با ذکر کامل سند آورديم؛ همچنين از آن رو که متن حديث در منابع مختلف شبیه به یکديگر است، از ترجمه ساير احاديث صرفنظر کرديم.

۴- مسلم بن حجاج، حدیث را با متنی مانند صحیح بخاری و با این اسناد نقل کرده است: «حدثني زهير بن حرب حدثنا يعقوب بن إبراهيم حدثنا أبي عن ابن شهاب عن عطاء بن يزيد الليثي ان أبا هريرة أخبره ان ناسا قالوا لرسول الله صلى الله عليه وسلم يا رسول الله هل نرى ربنا يوم القيامة...» (مسلم بن حجاج، ۱/۱۱۳)

۵- نسایی در سنن خود آورده است: «أخبرنا عيسى بن حماد قال أخبرنا الليث بن سعد عن إبراهيم بن سعد عن بن شهاب عن عطاء بن يزيد عن أبي هريرة قال قال الناس يا رسول الله هل نرى ربنا يوم القيامة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم هل تضارون في رؤية الشمس ليس دونها سحاب وهل تضارون في رؤية القمر ليلة البدر قالوا لا قال فكذلك ترونه عز وجل قال يجمع الله الناس يوم القيامة فيقول من كان يعبد شيئا فليتبعه فيتبعه من يعبد الشمس الشمس ويتبع من يعبد القمر القمر ويتبع من يعبد الطواغيت الطواغيت وتبقى هذه الأمة بما نفقها فيأتهم الله تبارك وتعالى في الصورة التي يعرفون فيقول أنا ربكم فيقولون أنت ربنا فيتبعونه» (نسایی، ۶/۴۵۸)

۶- ابن جریر طبری می گوید: «حدثنا ابن عبد الأعلى، قال: ثنا ابن ثور، عن معمر، عن قتادة، عن الزهري، عن عطاء بن يزيد الليثي، عن أبي هريرة، قال: " قال الناس: يا رسول الله هل نرى ربنا يوم القيامة؟ قال: هل تضامون في الشمس ليس دونها سحاب، قالوا: لا يا رسول الله، قال: هل تضارون في القمر ليلة البدر ليس دونه سحاب؟ قالوا: لا يا رسول الله، قال: فإنكم ترونه يوم القيامة كذلك. يجمع الله الناس فيقول: من كان يعبد شيئا فليتبعه، فيتبع من كان يعبد القمر القمر، و من كان يعبد الشمس الشمس، و يتبع من كان يعبد الطواغيت الطواغيت، و تبقى هذه الأمة فيها منافقوها، فيأتهم ربهم في صورة» (طبری، ۲/۹۴)

چنانکه ملاحظه می شود، در منابعی مانند سنن نسایی و تفسیر طبری، بخشهایی از حدیث حذف شده است؛ به این شرح که در حدیث سنن نسایی و تفسیر طبری، سخنی از ازیان خداوند به صورت اعتقادات انسانها به میان نیامده است.

۳- بررسی اسناد حدیث

بررسی اسناد، گویای آن است که این حدیث در تمام منابع، غیر از طریق ابن شهاب الزهری از عطاء بن یزید اللیثی و او از ابو هریره، طریق دیگری ندارد؛ با این توضیح که بخاری، سعید بن المسیب را نیز در کنار عطاء بن یزید، ذکر کرده است؛ بنابراین می‌توان گفت که این حدیث، از جهت سندی، در طبقه صحابه مفرد است^۱ و به عقیده برخی از علمای حدیث، تفرد از اسباب ضعف حدیث است (عتر، ۲۰۲؛) با این حال، با توجه به نقل حدیث در صحیحین، در نظر محدثان اهل سنت، حدیثی صحیح تلقی می‌شود.

۴- بررسی متن حدیث

محتوای این حدیث و تعامل دانشمندان با آن، در قالب عناوین ذیل بررسی می‌شود:

۴-۱- نظرات محدثان درباره متن حدیث

در حدیث مورد نظر، موضوعاتی مطرح شده است که محدثان را به تأمل در معنای آن واداشته است؛ استاد عبدالصمد شاکر، در کتاب «نظرة عابرة إلى الصحاح الستة»، این موضوعات را چنین بیان کرده است: «هذه الأحادیث المذكورة تثبت أمورا: ۱- إن الله له صورة محسوسة ۲- تتبدل صورة فهو محل الحوادث ۳- إن المنافقين يرونه كالمؤمنين ۴- إن الله يتحرك فيجئ في ميدان القيامة فيروح ثم يأتي ۵- له صورة معروفة عند المؤمنين» (شاکر، ۱۱۱) یعنی: «این احادیث، امور ذیل را اثبات می‌کند: ۱- خداوند دارای صورتی محسوس است. ۲- صورتهای او تغییر می‌کند؛ پس

۱- باید یادآور شویم که مسلم بن حجاج، روایتی را شبیه به این خبر از ابوسعید خدری نقل کرده است (ن.ک: مسلم بن حجاج، ۱/۱۱۷)؛ اما این حدیث از جهت متنی تفاوت‌های زیادی با حدیث مورد نظر دارد.

او محلّ حوادث است. ۳- منافقین نیز مانند مؤمنین او را می‌بینند. ۴- خداوند حرکت می‌کند؛ پس در قیامت می‌آید و می‌رود. ۵- خداوند صورتی دارد که مؤمنین آن را می‌شناسند.»

محدثان سنّی، تلاش کرده اند تا هریک از این موضوعات را توضیح دهند؛ چنانکه ابن جوزی می‌گوید بر هر مسلمانی واجب است که صورتی مانند صورت مخلوقات، بر خداوند جایز نداند؛ از این رو صورت خداوند را در این حدیث، به صفت او تأویل کرده و می‌نویسد: «قوله فی غیر الصورة التي رأوه فيها دلیل علی أن المراد بالصورة الصفة لأنهم ما رأوه قبلها فعلم أن المراد الصفة التي عرفوه فيها» (ابن جوزی، ۱۶۰) یعنی: «اینکه در حدیث آمده: خداوند برای منافقین امت اسلام، در صورتی غیر از آنچه دیده بودند، می‌آید، دلیل این است که مقصود از صورت، صفت است؛ زیرا آنها قبل از آن، خداوند را ندیده بودند؛ پس معلوم می‌شود که مراد، صفتی است که آنها خداوند را به آن می‌شناختند.» وی همچنین، با طرح سخن ابو سلیمان خطابی، «آمدن خداوند» را که در این حدیث ملاحظه می‌شود، به معنای کنار رفتن حجابها و رؤیت خداوند، تأویل کرده است (ن.ک: همان) چنانکه نووی، نیز ضمن بیان اینها، وجوه دیگری را نیز بیان کرده؛ از جمله اینکه مقصود از اتیان خداوند، آمدن ملائکه است و قاضی عیاض را طرفدار این وجه، معرفی کرده است (ن.ک: نووی، ۲۰/۳) همچنین، دربارهٔ اینکه منافقین خداوند را رؤیت می‌کنند، گفته است: «قد قامت دلائل الكتاب والسنة علی أن المنافق لا یراه سبحانه وتعالی» (همان، ۲۸) یعنی: «ادلهٔ کتاب و سنّت گویای آن است که منافق خدای متعال را نخواهد دید.» نووی قائل است که در این حدیث، تصریحی وجود ندارد که منافقین هم خداوند را می‌بینند.» (همان) ابن حجر نیز همین وجوه را برای این حدیث بیان کرده است (ن.ک: ابن حجر، ۱۱/ ۳۹۲) تمام این تأویلات برای یک حدیث، از آن رو مطرح شده است که محدثان سنّی، به جهت نقل این حدیث در صحیحین، نخواستند اصل آن را زیر سؤال ببرند. از طرفی معانی ظاهر از حدیث را نیز مغایر اصول

دینی و نصوص قرآنی یافته اند. چه بسا اگر چنین حدیثی با این متن پرمناقشه، در غیر از این دو کتاب نقل می‌شد، برخورد دیگری با آن نشان می‌دادند.

اما به طوری که گفته شد این حدیث در جوامع و کتب حدیثی شیعه وارد نشده و تنها برخی از بزرگان شیعه در بحث‌های ادبی، کلامی خود به مناقشه پیرامون فقه الحدیث آن پرداخته اند و از جهات گوناگون آن را مورد نقد قرار داده اند؛ چنانکه سید بن طاووس بیان داشته که مقتضای این حدیث، عقیده به جسمانیت خداست (ن.ک: ابن طاووس، ۳۴۹) همچنین، علامه سید عبدالحسین شرف الدین، درباره حدیث مزبور می‌نویسد: «هل يجوز عندهم ان تكون لله صور مختلفة ينكرون بعضها ويعرفون البعض الآخر؟... وهل تجوز عليه الحركة والانتقال فيأتهم أولا وثانيا... وأى وزن لهذا الكلام؟ وهل يشبه كلام رسول الله صلى الله عليه وآله؟ لا والذي بعثه بالحق» (شرف الدین، ۶۱) یعنی: «آیا در نزد آنها [ناقلان حدیث]، جایز است که خداوند صورتهای گوناگونی داشته باشد که برخی از آن صور را انکارکنند و برخی را بشناسند؟ و آیا نسبت دادن حرکت و انتقال به خداوند جایز است که ابتدا و سپس برای بار دوم بیاید؟... این سخن چه ارزشی دارد؟ و آیا شبیه سخن پیامبر (ص) است؟ به خدایی که او را به حق مبعوث کرد، چنین نیست.» در کتاب «أضواء على الصحيحين» نیز به جعلی بودن این حدیث، تصریح شده است (ن.ک: نجمی، ۲۰) شیخ محمد صادق نجمی، اشکالات متعددی بر این حدیث وارد کرده است؛ از آن جمله، اینکه در حدیث مزبور، از رؤیت خداوند با همین چشم ظاهری سخن به میان آمده است؛ زیرا در آن آمده: «همچنانکه شما ماه را می‌بینید، خداوند را خواهید دید» و منافقین نیز او را می‌بینند؛ همچنین خداوند، دارای جسمی معرفی شده که حرکت می‌کند و نیز صورتی برای او گفته شده که به اشکال گوناگون درمی‌آید و نیز از سماجت بنده اش به خنده می‌افتد! وی بعد از این توضیحات، حدیث را در تعارض با آموزه‌های اهل بیت (ع) دانسته است (همان، ۱۳۹) علامه عسکری نیز این حدیث را از جمله مستندات مکتب خلفا برای اثبات رؤیت خداوند می‌داند (ن.ک: عسکری،

۲۷/۱) آیت الله سبحانی نیز درباره آن نوشته است: «أن الحديث مخالف للقرآن، حيث يثبت لله صفات الجسم ولوازم الجسمانية» (سبحانی، ۶۷۹) یعنی: «این حدیث، با قرآن کریم مخالفت دارد؛ زیرا برای خداوند صفات مربوط به اجسام و لوازم جسمانیت را اثبات کرده است.»

نکته دیگر آنکه مدلول آیتاتی چون «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (آیه ۱۰۳ سوره انعام) و «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (آیه ۱۱ سوره شوری) و نیز «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (آیه ۴ سوره توحید)، ناسازگاری حدیث مورد نظر را با قرآن کریم معلوم می‌کند؛ زیرا این آیات بیانگر عدم رؤیت خداوند و عدم شباهت او به آفریده هاست؛ حال آنکه حدیث مزبور حاکی از مصور بودن خدا و نیز امکان رؤیت او در قیامت است. افزون بر این، حدیث مذکور با روایات اهل بیت (ع) نیز در تعارض قرار دارد؛ زیرا در روایات فراوانی که در حدّ تواتر معنوی قرار دارد، رؤیت خداوند با چشم ظاهری، در دنیا و آخرت غیرممکن بیان شده است (ن.ک: کلینی، ۱/ ۹۵-۱۰۰ صدوق- التوحید، ۱۰۷-۱۲۲) از این روست که برخلاف اشاعره، متکلمان شیعه و معتزله، رؤیت خداوند را در دنیا و آخرت انکار کرده اند و آن را مستلزم جسمانیت و مکانند بودن خداوند دانسته اند (ن.ک: صدوق- اعتقادات الامامیه، ۲۲ و قاضی عبدالعزیز، ۲۳۳)؛ بنابراین، به دلیل تعارض متن این حدیث با آیات و روایات، اصالت آن با تردید جدی همراه است.

۴-۲- برداشت ابن عربی از حدیث

ابتدا باید اشاره کنیم که ابن عربی در پاره ای از موارد که به این حدیث استشهاد داشته، عبارت «فیأتیهم» را به شکل «فیتجلی لهم» نقل کرده است. چنانکه از این گونه نقل بر می‌آید، وی در صدد آن است که از این حدیث بستری برای آراء عرفانی خویش فراهم آورد؛ این عمل او در راستای تفسیری است که وی از حدیث مزبور، برای تأیید نظریه وحدت وجود داشته است. به نظر ابن عربی، اگر مردمان عادی، خداوند را در قیامت، به صور مختلف می‌بینند، عارفان حقیقی، در همین دنیا

او را به صورتهای گوناگون مشاهده می‌کنند؛ چنانکه تصریح می‌کند: «أن من هذا النوع كون الحق يتجلى في القيامة و يقول أنا ربكم و يرونه و مع هذا ينكرونه و لا يصدقون به أنه ربهم مع وجود الرؤية على رفع الحجاب فإذا تحول لهم في العلامة التي يعرفونه بها يقولون له أنت ربنا و هو كان الذي أنكروه و تعوذوا منه و هو الذي أقرؤا به ... و هو عند العارفين اليوم في الدنيا على هذا الحكم فيشهده العارفون في صور الممكنات المحدثات الوجود و ينكره المحجوبون من علماء الرسوم (ابن عربی - الفتوحات، ۳/ ۵۴۱) یعنی: «به همین صورت ذات خداوند در قیامت تجلی می‌کند و می‌گوید من پروردگار شما هستم و مردم او را می‌بینند؛ با این وجود او را انکار می‌کنند و تصدیق نمی‌کنند که او پروردگارشان است؛ با اینکه او را می‌بینند و حجابها نیز به کنار رفته است؛ پس در آن هنگام با علامتی که آنها او را با آن می‌شناختند ظاهر می‌شود، می‌گویند تو پروردگار ما هستی؛ در حالیکه او همانی است که انکارش می‌کردند و از ترس او دنبال پناه بودند و همانی است که به او اقرار کردند... و او در نزد عارفان همین امروز چنین است؛ پس عارفان او را در صورت ممکنات محدث عالم وجود می‌بینند و علماء ظاهربین که از فهم چنین حقیقتی در حجابند او را در این صور مختلفه انکار میکنند.» بنابراین، وی حدیث را ناظر بر تجلیات گوناگون خداوند می‌داند. روی همین مبناست که بر تمام تصورات انسانها از خداوند، صحه می‌گذارد و از همین رو خداوند را متجلی به هر شریعتی می‌داند؛ یعنی اختلاف تجلیات، مبتنی بر اختلاف شرایع است؛ وی در این باره می‌نویسد: «إن كل طائفة قد اعتقدت في الله أمرا ما إن تجلي لها في خلافه أنكرته فإذا تحول لها في العلامة التي قد قررتها تلك الطائفة مع الله في نفسها أقرت به فإذا تجلى للأشعري في صورة اعتقاد من يخالفه في عقده في الله و تجلي للمخالف في صورة اعتقاد الأشعري مثلا أنكره كل واحد من الطائفتين كما ورد و هكذا في جميع الطوائف فإذا تجلى لكل طائفة في صورة اعتقادها فيه تعالى و هي العلامة التي ذكرها مسلم في صحيحه عن رسول الله صلى الله عليه و سلم أقرؤا له بأنه ربهم و هو هو لم يكن غيره فاختلفت التجليات لاختلاف الشرائع» (همان، ۱/ ۲۶۶) یعنی: «هر

گروهی در مورد خداوند اعتقادی دارند؛ آنچنانکه اگر خداوند در صورتی غیر از آنچه آن گروه معتقد است، تجلی کند، او را نمی‌شناسند؛ اما اگر با همان علامتی که آن طائفه، خدا را به آن می‌شناسند، ظاهر شود به او اقرار می‌کنند؛ چنانکه اگر برای اشعری به صورت اعتقاد مخالفانش (اعتقاد مخالفان اشعری درباره خدا) تجلی کند و برای مخالفان اشعری به صورت خدایی که اشعری باور دارد، تجلی کند، هر دو طایفه این خدا را در این صورت انکار می‌کنند؛ همچنانکه در حدیث آمده است (حدیث مورد نظر) اما اگر با همان اعتقادی که آنها در مورد خدا دارند، که همان علامتی است که مسلم در صحیح خودش از پیامبر (ص) نقل کرده (یعنی اعتقاد هر کس راجع به خداوند)، ظاهر شود، اقرار و اعتراف می‌کنند که او پروردگارشان است؛ حال آنکه آن تجلیات خود اوست و غیر او نیست؛ بنابراین به سبب اختلاف شرایع، تجلیات مختلف شده است.» به مناسبت باید خاطرنشان سازیم که جمله «الطرق إلى الله على عدد أنفاس الخلائق» که در گمان عدّه ای، حدیث تلقی می‌شود، از عبارات اهل تصوف است؛ نه از روایات معصومان (ع)؛ ابن عربی هم در موضعی به این جمله اشاره کرده است (ن.ک: همان، ۳۱۷/۲ و ۴۱۱/۳) این عبارت نیز براساس همین نگرش مطرح شده است که هر اعتقادی که انسانها راجع به خداوند دارند، مربوط می‌شود به یک تجلی او؛ بنابراین، عارف حقیقی آن است که او را در هر لباسی بشناسد (ن.ک: همان، ۵۴۱/۳)

وی همین موضوع را در اثر دیگر خویش، یعنی فصوص الحکم نیز مورد اشاره قرار داده است؛ چنانکه می‌نویسد: «بالجملة فلا بد لكل شخص من عقيدة في ربه يرجع بها إليه و يطلبه فيها، فإذا تجلّى له الحقّ فيها أقرّ به و إن تجلّى له في غيرها أنكره و تعوّد منه و أساء الأدب عليه في نفس الأمر و هو عند نفسه أنه تأدّب معه فلا يعتقد معتقد إليها إلّا بما جعل في نفسه، فالإله في الاعتقادات بالجعل، فما رأوا إلّا نفوسهم و ما جعلوا فيها. فانظر: مراتب الناس في العلم بالله تعالى هو عين مراتبهم في الرؤية يوم القيامة و قد أعلمتك بالسبب الموجب لذلك» (ابن عربی - فصوص الحکم، ۱۱۴) یعنی: «خلاصه آن

که ناچار هر شخصی دربارهٔ پروردگارش عقیده ای دارد که با آن عقیده به سوی او بازمی‌گردد و در صورت آن عقیده، او را طلب می‌کند و چون در روز قیامت حق تعالی برایش به آن صورت تجلی کند، او را می‌شناسد و اقرار به او می‌کند و اگر در غیر صورت عقیده‌اش، تجلی کند، انکارش می‌کند و از او پناه می‌برد و در واقع بر خداوند بی‌ادبی روا می‌دارد و حال اینکه در نظر خودش با او مؤذّب بوده است؛ پس به معبودی جز آن چه که خودش در خویشتن قرار داده است، اعتقاد ندارد} یعنی آن معتقدی که مجعول اوست} پس اله در اعتقادات، به جعل اشخاص است که جز خودشان را و آن چه را که در خود قرار دادند، چیز دیگری ندیدند. پس بنگر؛ مراتب مردم در علم به خداوند، عین مراتبشان در رؤیت خداوند در روز قیامت است؛ پس به شما اعلام کردم سببی را که موجب تجلی حق در قیامت به صورت اعتقادات است.»

از این عبارات ابن عربی این نتیجه گرفته می‌شود که در نظر او رؤیت خداوند در قیامت، مطابق است با عقیده ای که هر انسانی در دنیا راجع به خداوند داشته است؛ به عبارت دیگر، هر کسی در قیامت خداوند را به صورتی می‌بیند که در دنیا بدان معتقد بوده است.

وی سرانجام چنین نتیجه گرفته است: «فأياك أن تتقيّد بعقد مخصوص و تكفر بما سواه فيفوتك خير كثير بل يفوتك العلم بالأمر على ما هو عليه. فكن في نفسك هيولى لصور المعتقدات كلّها فإن الله تعالى أوسع و أعظم من أن يحصره عقد دون عقد فإنه يقول فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ و ما ذكر أينا من أين و ذكر أن تمّ وجه الله، و وجه الشيء حقيقة» (همان) یعنی: «پس مبادا به عقیدهٔ مخصوصی دربارهٔ خداوند مقید شوی و به غیر از آن کفر بورزی و روگردان باشی؛ زیرا خیر کثیری را از دست خواهی داد؛ بلکه علم به حقیقت، آنچنانکه هست، از دست تو می‌رود. پس همچون هیولا^۱، قابل همه

۱ - هیولی در تعریف فلاسفه عبارت است از چیزی که حامل استعداد شیء دیگر باشد؛ به این معنا که در عالم و اشیاء جهان، یک چیزی هست که به منزله اصل مادی است برای تمام چیزهای دیگر؛ یعنی آن چیز است که متطور شده به این صورتهای مختلف (ن.ک: مطهری، ۱۷۱/۷)

صور معتقدات باش؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی وسیع تر و عظیم تر از این است که عقیده‌ای او را محصور کند. چنانکه خود فرمود: فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ^۱ (بقره: ۱۱۵) و جایی را از جایی جدا نکرد و یاد آور شد که به هر طرف رو کنید، همان سو وجه خداست و وجه هر چیز، حقیقت آن است.»

شارحان آثار ابن عربی نیز همین موضوع را مورد تأکید قرار داده اند؛ چنانکه قیصری در شرح فصوص الحکم آورده است: «جاء في الحديث الصحيح: «أن الحق يتجلى يوم القيامة للخلق في صورة مُنكرة، فيقول: أنا ربكم الأعلى فيقولون: نعوذ بالله منك. فيتجلى في صورة عقائدهم، فيسجدون له» و الصور كلها محدودة. فإذا كان الحق يظهر بالصور المحدودة - و نطق الكتاب بأنه «هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» - حصل العلم للعارف أن الظاهر بهذه الصور أيضاً ليس إلا هو إذ لا موجود سواه (قیصری، ۷۴۲) یعنی: «در حدیث صحیح آمده است که خداوند در روز قیامت برای مردم در صورتی ناشناس تجلی می‌کند و می‌گوید: من پروردگار برتر شما هستم. آنها می‌گویند: ما از تو به خدا پناه می‌بریم! پس خداوند به همان شکل اعتقاداتشان تجلی می‌کند، پس برای او به سجده می‌افتند. و همه صورتهای محدودند؛ پس چون خداوند به صورتهای محدود تجلی می‌کند و قرآن نیز فرموده که خداوند اول و آخر و ظاهر و باطن است و او به هر چیزی علم دارد، برای انسان عارف، معلوم می‌شود که آنچه به این صورتهای در آمده است، کسی جز خدا نیست؛ زیرا

بررسی حدیث تجلی خداوند در قیامت به صور مختلف و نقد برداشت ابن عربی در آن // ۲۳

۱ - در روایات اهل بیت (ع) وجه الله به راه عبودیت خداوند تفسیر شده است (ن.ک: کلینی، ۱۴۳/۱) هلاک می‌شود چنانکه لغت شناسان نیز یکی از معانی وجه را «جهت» دانسته اند (ن.ک: ابن منظور، ۳۰۸/۴) از این روست که در تفسیر این آیه فرموده اند که درباره کسانی نازل شده است که جهت قبله را برای نماز گزاردن نمی‌دانند؛ یا می‌خواهند نماز نافله را در حین حرکت به جای آورند؛ بنابراین آیه شریفه گویای این است که اگر فردی در حالت اضطرار قرار گیرد و نتواند به سوی قبله نماز بخواند، با نیت بندگی و بدون قصد تمرّد از فرمان خداوند، می‌تواند به یک طرف نماز بخواند و این عبودیت خداست (ن.ک: بحرانی، ۳۱۳/۱) باید یادآور شد که ائمه اطهار (ع) تفسیر وجه الله را به ذات خداوند، نفی کرده اند (ن.ک: صدوق - التوحید، ۱۵۰)

موجودی جز خداوند نیست!» همین توضیحات در آثار دیگر شارحان کتب ابن عربی، از جمله عبدالرزاق کاشانی و مؤید الدین جندی نیز قابل ملاحظه است (ن.ک: کاشانی، ۱۶۵ و جندی، ۴۶۰)

به نظر می‌رسد تمامی احادیثی که مستمسک فرقه مشبهه قرار داشته و همواره از سوی محدثان و عالمان مسلمان مورد ردّ و تضعیف یا توجیه و تأویل قرار گرفته، در چنین دیدگاههایی مجال دیگری برای رخ نمایی پیدا کرده اند؛ با این پیش فرض که نسبتهای تشبیهی مورد نظر، در حقیقت تطورات ذات خداوند است و در حقیقت خداست که به صور مختلفه در آمده است!

۴-۳- نقد برداشت ابن عربی از حدیث

فارغ از اینکه اصالت حدیث «تجلی خداوند در قیامت به صور مختلف»، مورد تردید جدی قرار دارد، تفسیری که ابن عربی از این حدیث داشته، بسیار مناقشه برانگیز است؛ زیرا اگر اختلاف اعتقادات، به اختلاف تجلیات خداوند نسبت داده شود؛ آنگاه نه تنها، مکتب توحید امتیازی بر مکاتب غیر توحیدی نخواهد داشت، بلکه هیچ دین و مذهبی را نمی‌توان بر دین و مذهب دیگر ترجیح داد؛ زیرا هر اعتقادی، ناشی از یک تجلی خداوند است و متجلی، یک چیز بیشتر نیست. در این صورت، نمی‌توان عقیده اهل تشبیه و تجسیم خداوند را مورد مذمت قرار داد؛ حتی بت پرستان را نیز نمی‌توان نکوهش کرد؛ زیرا خداوند، برای آنها این چنین تجلی کرده است و چیزی که در قیامت می‌یابند این است که خدا، تجلیات دیگری نیز دارد. این نگرش، با آموزه‌های قرآن و معصومان(ع)، سازگار نیست؛ زیرا آیات و روایات متعددی بر ردّ عقاید گروههای انحرافی درباره خداوند، دلالت دارد. برای نمونه می‌توان به آیات ذیل اشاره کرد:

۴-۳-۱- روشنگری آیات قرآن کریم درباره عقیده‌های ناصواب

قرآن کریم درباره عقاید مشرکان می‌فرماید: «وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ - أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ - وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ

لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ» (آیات ۱۵ تا ۱۷ سوره زخرف) یعنی: «آنها برای خداوند از میان بندگانش جزئی قرار دادند (و ملائکه را دختران خدا خواندند)؛ انسان کفران‌کننده آشکاری است. آیا از میان مخلوقاتش دختران را برای خود انتخاب کرده و پسران را برای شما برگزیده است؟ در حالی که هر گاه یکی از آنها را به همان چیزی که برای خداوند رحمان شبیه قرار داده [به تولد دختر] بشارت دهند، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود و خشمگین می‌گردد.»

همچنین می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (آیه ۱۷۱ سوره نساء) یعنی: «ای اهل کتاب! در دین خود، غلوه (زیاده روی) نکنید و در باره خدا، غیر از حق نگویند. مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا، و کلمه (و مخلوق) اوست، که او را به مریم القا نمود؛ و روحی (شایسته) از طرف او بود. بنا بر این، به خدا و پیامبران او، ایمان بیاورید و نگویند: «(خداوند) سه‌گانه است!» (از این سخن) خودداری کنید که برای شما بهتر است. خدا، تنها معبود یگانه است؛ او منزه است که فرزندی داشته باشد؛ (بلکه) از آن اوست آنچه در آسمانها و در زمین است؛ و برای تدبیر و سرپرستی آنها، خداوند کافی است.»

اگر تصور کنیم اعتقاد کسی که خداوند را دارای فرزند می‌داند، از آن رو که خداوند برای وی اینگونه تجلی کرده، صحیح است، آنگاه سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا خدای متعال در کتاب مجیدش چنین اعتقادی را تخطئه کرده است؟ در چنین فرضی همه اعتقادات راجع به خداوند حق است؛ پس این فرمان که جز حق به خدا نسبتی مدهید، برای چه منظوری صادر شده است؟ حال آنکه اندک توجهی در این آیات شریفه، بیانگر آن است که خداوند این پنداشت مشرکان و اهل کتاب را عقیده ای ناصواب و مخالف حقیقت دانسته است.

افزون بر این، قرآن کریم فرجام کسانی که عقیده شرک آلودی درباره خداوند داشته اند را اینگونه بیان کرده است:

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَيَرْيَبُنَا بَيْنَهُمْ وَ
قَالَ شُرَكَائِهِمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ - فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ
لَغَافِلِينَ - هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا
كَانُوا يَفْتَرُونَ (آیات ۲۸ تا ۳۰ سوره یونس) یعنی: «(به خاطر بیاورید) روزی را که همه
آنها را جمع می‌کنیم، سپس به مشرکان می‌گوییم: «شما و معبودهایتان در جای
خودتان باشید (تا به حسابتان رسیدگی شود)» سپس آنها را از هم جدا می‌سازیم (و از
هر یک جداگانه سؤال می‌کنیم). و معبودهایشان (به آنها) می‌گویند: «شما (هرگز) ما را
عبادت نمی‌کردید» (آنها در پاسخ می‌گویند: همین بس که خدا میان ما و شما گواه
باشد، اگر ما از عبادت شما غافل بودیم. در آن جا، هر کس عملی را که قبلاً انجام
داده است، می‌آزماید. و همگی بسوی «الله»، مولا و سرپرست حقیقی خود،
بازگردانده می‌شوند؛ و چیزهایی را که به دروغ همتای خدا قرار داده بودند، گم و
نابود می‌شوند.»

همچنین در همین سوره مبارکه آمده است: «قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ
مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا
تَعْلَمُونَ - قُلْ إِنْ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (آیات ۶۸ تا ۷۰ سوره
یونس) یعنی: «گفتند: «خداوند فرزندی برای خود انتخاب کرده است» حال آنکه او از
این افتراءات منزّه است. او بی‌نیاز است. آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن
اوست. شما هیچ گونه دلیلی بر این ادعا ندارید؛ آیا به خدا نسبتی می‌دهید که
نمی‌دانید؟ بگو: «آنها که به خدا دروغ می‌بندند، (هرگز) رستگار نمی‌شوند.»

چنانکه در سوره مبارکه قصص نیز می‌فرماید: «وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ
الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ - وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ
ضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ (آیات ۷۴ و ۷۵ سوره قصص) یعنی: «(به خاطر آورید)

روزی را که آنها را ندا می‌دهد و می‌گوید: «کجایند همتایانی که برای من می‌پنداشتید؟» (در آن روز) از هر امتی گواهی برمی‌گزینیم و (به مشرکان) می‌گوییم: «دلیل خود را بیاورید» اما آنها می‌دانند که حق از آن خداست، و تمام آنچه را افترا می‌بستند از (نظر) آنها گم خواهد شد.»

از مجموع این آیات شریفه که نمونه‌های آن فراوان است، این نتایج را می‌توان بیان کرد:

۱- پاره ای از اعتقادات انسانها دربارهٔ خداوند، ناحق است؛ زیرا در غیر این صورت، اطلاق کلمهٔ «افتراء» به برخی از اعتقادات وجهی نداشت؛ بنابراین نمی‌توان پنداشت که عقیده ای که هر کس راجع به خداوند دارد، ناشی از یک تجلی خداست و لذا غیر قابل تخطئه است.

۲- افرادی که علیرغم دعوت انبیاء(ع)، همچنان به باورهای شرک آمیز خود معتقد باشند و با چنین حالتی از دنیا بروند، در قیامت مورد مؤاخذه و عذاب قرار می‌گیرند.

۳- موقف قیامت، جایگاه آگاهی و معرفت است؛ چنانکه مشرکان به خطا بودن باورهای خود پی می‌برند و اساساً با وجود این شناخت صحیح، تمام تصورات غلطی که راجع به خداوند داشته اند، از بین می‌رود؛ اما در دیدگاه ابن عربی نه تنها هیچ اعتقاد نادرستی راجع به خداوند وجود ندارد، بلکه خداوند همان تجلی که در دنیا بر ای آنها داشته، در قیامت نیز خواهد داشت!

ناسازگاری این دیدگاه، با آیات قرآن کریم، پوشیده نیست.

۴-۳-۲- تعارض این گمانه با تعالیم اهل بیت(ع)

اگر به کلمات اهل بیت(علیهم السلام) مراجعه کنیم، به ویژه سخنان امیرالمؤمنین علی(ع) که ابن عربی ایشان را نزدیکترین فرد به رسول خدا(ص) و صاحب سر تمام انبیاء معرفی کرده(ن.ک: ابن عربی- الفتوحات، ۱/۱۱۹)، معلوم می‌شود که صحنه نهادن بر تمام تصورات و اعتقادات مردم راجع به خداوند،

موضوعی است که با جوهرهٔ دین و پیام انبیاء در تعارض است؛ برای نمونه به مطلبی از نهج البلاغه اشاره می‌کنیم:

امیرالمؤمنین علی(ع) دربارهٔ احوال زمان بعثت پیامبر گرامی اسلام و عملکرد آن حضرت، می‌فرماید: «إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَ لِيُنْجِزَ عِدَّتِهِ وَإِتْمَامَ نُبُوتِهِ مَاخُذًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُ مَشْهُورَةً سَمَاتُهُ كَرِيمًا مِيلَادُهُ وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمئِذٍ مِلٌّ مُتَفَرِّقَةٌ وَأَهْوَاءٌ مُتَشَتِّرَةٌ وَطَرَائِقُ مُتَشَتِّتَةٌ بَيْنَ مُشَبَّهِهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ أَوْ مُلْحَدٍ فِي اسْمِهِ أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَأَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ» (سید رضی، ۴۴) یعنی: «تا این که خدای سبحان، برای وفای به وعده خود، و کامل کردن امر نبوت، حضرت محمد (که درود خدا بر او باد) را مبعوث کرد، پیامبری که از همه پیامبران پیمان پذیرش نبوت او را گرفته بود، نشانه‌های او شهرت داشت، و تولدش بر همه مبارک بود. در روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته‌های گوناگون، و روش‌های متفاوت بودند؛ چنانکه عده‌ای خدا را به آفریده‌هایش تشبیه کرده و گروهی در نام‌های خداوند دچار انحراف شده و برخی به غیر خدا اشاره می‌کردند. پس خدای سبحان، مردم را به وسیله محمد صلی الله علیه و آله و سلم از گمراهی نجات داد و هدایت کرد، و از جهالت رهایی بخشید.»

این عبارات، آشکارا بیانگر این حقیقت است که از برنامه‌های اساسی انبیاء عظیم الشان(علیهم السلام) اصلاح اعتقادات مردم، دربارهٔ خداوند است؛ چنانکه سیرهٔ تمامی آن بزرگواران گویای همین است. این عملکرد انبیاء(ع)، با این گمانه که خداوند به صورتهای مختلف تجلی می‌کند و هر عقیده‌ای دربارهٔ او حق است، به شدت ناسازگار است.

از امام صادق(ع) نیز روایت شده است که: «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ إِنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُشَبَّهُ شَيْئًا وَلَا يُشَبَّهُهُ شَيْءٌ وَكُلُّ مَا وَقَعَ فِي الْوَهْمِ فَهُوَ بِخِلَافِهِ» (صدوق- التوحید، ۸۰) یعنی: «هر که خدا را به آفریده‌اش تشبیه کند، مشرک است. خدای متعال به چیزی شباهت ندارد و چیزی به او شبیه نیست و هر چه در وهم و خیال واقع

شود، خداوند غیر از آن است.»

چنانکه امام رضا(ع) از پدران گرامی خویش و ایشان از رسول اکرم(ص) این حدیث قدسی را نقل کرده اند که: «مَا عَرَفَنِي مَنْ شَبَّهَنِي بِخَلْقِي» (صدوق - التوحید، ۶۸) یعنی: «هر که مرا به بندگانم تشبیه کند، مرا نشناخته است.» از همان حضرت منقول است که: «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَمَنْ وَصَفَهُ بِالْمَكَانِ فَهُوَ كَافِرٌ وَمَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ مَا نَهَى عَنْهُ فَهُوَ كَاذِبٌ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ: إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (همان، ۶۹) یعنی: «هر کس خداوند را به آفریده‌اش تشبیه کند، مشرک و هر کس او را به مکانمندی وصف کند، کافر است و هر کس چیزی را به خداوند نسبت دهد که از آن نهی فرموده^۱، دروغگو است؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود: «تنها کسانی دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان ندارند؛ (آری)، دروغگویان واقعی آنها هستند.»

به طور کلی تمامی احادیثی که به تنزیه خداوند از عقاید شرک آلود اختصاص دارد و باید گفت جداً فراوانند (برای نمونه ن.ک: کلینی، ۱/ ۸۳؛ صدوق - التوحید، ۳۱-۸۲ و عیون اخبار الرضا (ع)، ۱/ ۱۱۴)، دلالت بر این دارند که نمی‌توان به حق بودن عقاید مختلف درباره خداوند حکم کرد.

نتیجه گیری

حدیث تجلی خداوند در روز قیامت به صور مختلف، از جمله روایاتی است که در جوامع حدیثی اهل سنت، از جمله صحیح بخاری و صحیح مسلم وارد شده است و به جهت تعارضی که با برخی از آیات قرآن پیدا می‌کند، مورد توجیه و تأویل دانشمندان سنی از یک سو و نقد دانشمندان شیعه، از سوی دیگر قرار گرفته است؛ اما در این بین برخی از عرفا و صوفیه، این حدیث را مستندی در امکان رؤیت باری تعالی دانسته و بالاتر از این، آن را ناظر بر تجلیات مختلف خداوند دانسته اند؛ حال آنکه این تلقی با تعالیم قرآن و روایات وارده از سوی اهل بیت(ع) همخوانی ندارد.

۱ - یعنی قائل به جبر باشد و گناه و سیئات خویش را به خداوند نسبت دهد.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، دفع شبه التشبيه، دار الامام النوری، عمان، اردن، ۱۴۱۳ق
- ۳- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری فی شرح صحیح بخاری، بیروت، دار المعرفه، بی تا
- ۴- ابن حنبل، احمد، العلل و معرفه الرجال، دارالخان، الرياض، ۱۴۰۸ق
- ۵- ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی بن جعفر، الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، چاپخانه خیام، قم، ۱۴۰۰ق
- ۶- ابن عربی، محی الدین محمد بن علی، الفتوحات المکیه، بیروت، دارصادر، بی تا
- ۷- همو، فصوص الحکم، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۰ش
- ۸- ابن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق
- ۹- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ق
- ۱۰- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، دارالفکر، بیروت، بی تا
- ۱۱- جندی، مؤید الدین، شرح فصوص الحکم، بی جا، بی تا
- ۱۲- سبحانی، جعفر، أضواء علی عقائد الشیعہ الإمامیه، مؤسسه الإمام الصادق (ع)، قم، ۱۴۲۱ق
- ۱۳- سید رضی، ابو الحسن محمد بن حسین بن موسی، نهج البلاغه، قم، دارالهجره، بی تا
- ۱۴- شاکر، عبد الصمد، نظره غایره الی الصحاح السنه، بی جا، بی تا
- ۱۵- شرف الدین، عبدالحسین، ابوهریره، انتشارات انصاریان، قم، بی تا
- ۱۶- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، الاعتقادات فی دین الإمامیه، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان، ۱۴۱۴
- ۱۷- همو، التوحید، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸ق
- ۱۸- همو، عیون اخبار الرضا (ع)، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ش
- ۱۹- صنعانی، عبد الرزاق، المصنّف، المجلس العلمی، بیروت، بی تا
- ۲۰- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق
- ۲۱- عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۷هـ
- ۲۲- عسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین، مؤسسه النعمان، بیروت، ۱۴۱۰ق
- ۲۳- قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، مکتبه وهبه، قاهره، ۱۹۶۵م
- ۲۴- قیصری، داود بن محمود، شرح فصوص الحکم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵ش
- ۲۵- کاشانی، عبدالرزاق، شرح فصوص الحکم، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۷۰ هجری شمسی
- ۲۶- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش
- ۲۷- مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ق
- ۲۸- مطهری، مرتضی درسهای اشارات، نجات، الهیات شفاء {مجموعه آثار، ج ۷}، تهران، انتشارات صدرا، بی تا
- ۲۹- نجمی، محمد صادق، أضواء علی الصحیحین، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، ۱۴۱۹ق
- ۳۰- نسایی، احمد بن شعیب، سنن نسایی، بیروت دارالفکر ۱۳۴۸
- ۳۱- نووی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق